

کیهان

زبان به عنوان یک عضو انسانی در دهان، در مقام ابزار بیان باطن، نقش کلیدی در زندگی بشر دارد و بسیاری از خوبی‌ها و بدی‌ها به آن نسبت داده می‌شود. از زبان هر چه بگوییم کم گفته‌ایم؛ زیرا خداوند چنان برای این عضو و ابزار بیانی اهمیت قائل است که کردار آدمی را به طور مطلق به آن نسبت می‌دهد. نویسنده در این مطلب بر آن است تا اهمیت و راه بهره‌مندی درست از این ابزار را بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام تبیین کند.

زبان، ابزار بیانی انسان

خداوند در آیه ۳ و ۴ سوره رحمن می‌فرماید: خلق الانسان علمه البیان، خدای رحمان، انسان را آفرید و ببیان را به او آموخت. این بدان معناست که یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند رحمان تعلیم و آموزش بیان به انسان است تا بتواند آنچه در دل و باطن دارد آشکار کند. این یکی از توانایی‌های انسان است که او را از دیگر آفریده‌های الهی متمایز می‌کند؛ زیرا می‌تواند به صورت آشکار نه گنگ و مبهم هر چیزی را بیان کند و مطالب و خواسته‌های خویش را هویدا نماید. البته این توانایی نیازمند ابزاری است تا بتواند با استفاده از آن، بیانی داشته باشد، زیرا انسان دارای روان و نفسی البته نفسین اصلی در فصاحت زبانی و بیانی از آن است و همانند روح و جان مجرد محض نیست تا نیاز به ابزارهای مادی نداشته باشد. پس همان طوری که برای دیدن به چشم و برای شنیدن به گوش نیاز دارد، برای بیان، نیازمند زبان است. از همین رو خداوند در آیات ۸ و ۹ سوره بلد می‌فرماید: الم يجعل له عینین و لسانا و شفثین؛ آیا به انسان دو چشم و زبان و دو لب ندادیم؟ این ابزار گوش‌ستی در دهان آدمی به نام زبان که در عربی لسان گفته می‌شود، کارکردهای چندگانه‌ای چون چشیدن، بلعیدن و گفتار دارد. ولی آنچه مقصود و منظور ما از زبان در اینجااست همان کارکرد گفتاری آن است که انسان را قادر می‌سازد تا بیانی داشته و ما فی‌الضمیر و منویات خویش را آشکار کرده و خواسته‌ها، نیازها، مطالب و مقاصد خود را بدان بازگو کند و اسرار باطنی را بدان هویدا نماید.

براساس آیات قرآنی، سلامت و نقص این عضو گوش‌ستی به نام زبان، در رسایی و شیوایی بیان و ابراز کلمات نقش دارد و به طور طبیعی فصاحت سخن و بیان به آن نیز بستگی پیدا می‌کند. (طه، آیه ۲۷؛ قصص، آیه ۲۴؛ شعراء، آیه ۱۳؛ روایات تفسیری) البته نفسین اصلی در فصاحت زبانی و بیانی از آن قلب است و قلب مدیریت تفهیم و تفهیم را برعهده دارد. هر چند که سلامت عضو گوش‌تی در حقیقت، گویایی، رسایی و روانی بیان واژگان نقش دارد؛ ولی این قلب است که فصاحت و بلاغت را تحقق می‌بخشد. به نظر می‌رسد که فصاحت به حوزه انتخاب واژگانی و رسایی آن در هنگام ادا و بلاغت به ترکیب جملات و شیرینی، شیوایی و رسایی معانی جمله ناظر است. لذا می‌توان گفت که رسایی و شیوایی و روانی از یک سو در کنار شیرینی و زیبایی، بیان مبین خواهد بود. پس می‌توان گفت سلامت زبان ابزاری در کنار قلب سالم به توانا از درک و فهم فقیهانه است که می‌تواند «بیان مهین» را بیافریند.

پیامبر(ص) در تعریف بهترین نوع سخن گفتن می‌فرماید: خیر الکلام ما دل و جل و قل و لم یمل؛ بهترین سخن، آن است که قابل فهم و روشن و کوتاه باشد و خستگی نیاورد. (انوار العلویه، ص ۴۸۹).

اهمیت و ارزش زبان و بیان
خداوند در آیات قرآنی از جمله آیه ۱۸ سسوره ق می‌فرماید: ما یلفظ من قول الا لدیه رقیب عتید؛ آدمی هیچ سخنی را به لفظ در نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی زوی عَن عَلِیْ امِیرِالمُؤْمِنِینَ (ع) قَالَ: کُلُّ شَیْءٍ مِنَ الدُّنْیَا شَمَاعَةٌ اَعْلَمُ مِنْ عِبَانِه وَ کُلُّ شَیْءٍ مِنَ الْاِخْرَۃِ عِبَانَه اَعْلَمُ مِنْ سَمَاعِه فَلَنَکْتُمَنَّ مِنَ الْعِیَانِ الشَّعْأَ وَ مِنَ الْغَیْبِ الْخَبْرَ وَ اَعْلَمُوْا اَنَّ مَا نَقَضَ مِنَ الدُّنْیَا وَ زَادَ فِی الْاِخْرَۃِ خَبْرٌ مِمَّا نَقَضَ مِنَ الْاِخْرَۃِ وَ زَادَ فِی الدُّنْیَا، فَکُمْ مِنْ مَّنْقُوضٍ رَیَحَ وَ مَرِیدَ خَابِرٍ!! ترجمه روایت- حضرت امیر المومنین علی(ع) فرمودند:نشدنِ هـر چیزی از امور دنیایی بزرگ تر از دیدن آن است و هر چیزی از امور اخروی، دیدش بسیار بزرگ تر از شنیدنش می باشد. پس شنیدن، شما را تکلیت از دیدن کند و اینکه خبر غیب را می شنوید برای شما کافی باشد. بدانید آنچه از تمام و شما کاسته شده و به آخرت شما اضافه گردد، بسیار بهتر از آن است که از آخرت شما کاسته شده و به دنیای شما اضافه گردد. پس چه بسا کسی که چیزهایی را (از دنیا) از دست داده است ولی سود فراوان (در آخرت) برده است و چه بسا کسی که چیزهای زیادی (در دنیا) به او رسیده است، ولی ضرر و زیان فراوان (در آخرت) کرده است.

شرح: انسان در امور ندیایی این طور است وقتی چیزی را می شنود، خیال می کند خیلی بزرگ است؛ ولی وقتی به آن رسد، می بیند این خبری نبوده و چنگی به دل نمی‌زند. ولی وقتی به گوش انسان رسید هوس او برانگیخته می شود و می‌رود تا به او برسد و نعوذبالله ممکن است حتی خطا هم ببرد.

مرگ به معنای نیستی و فوت نیست، بلکه به معنای وفات است. وفات از ریشه(و- ف- ی) به معنای چیزی را به تمام و کمال گرفتن است. وقتی ما به قولی که دادیم عمل می‌کنیم، می‌گوییم : وفا کردیم؛ زیرا مطابق قول عمل کرده و همه آن را به کمال گرفتیم و انجام دادیم. از نظر آموزه های قرآنی، موت و حیات دوآفریده از آفریده های الهی هستند: خَلِقَ الْمَوْتَ وَالْحَیٰۃَ؛ خدایی که مرگ و زندگی را آفرید.(ملک، آیه ۲)

پس مرگ امری وجودی و ازمخلوقات الهی است.

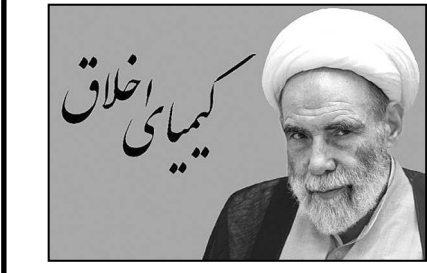
کاری که مرگ انجام می دهد، انتقال است؛ یعنی روح آدمی را از جایی به جایی دیگر انتقال می دهد و موجب هجرت آدمی از جایی به جایی دیگر و حالتی به حالت دیگر می شود. از این رو امیرمومنان علی(ع) می فرماید: المقصد منتقلون من دار الی دار ؛ به راستی که شما از خانه ای به خانه ای دیگر منتقل می شوید«بحار الانوار، ج ۱۶ص ۱۱۶۴»

خداوند در آیه ۳ و ۴ سوره رحمن می‌فرماید: خلق الانسان علمه البیان، خدای رحمان، انسان را آفرید و ببیان را به او آموخت. این بدان معناست که یکی از نعمت‌های بزرگ خداوند رحمان تعلیم و آموزش بیان به انسان است تا بتواند آنچه در دل و باطن دارد آشکار کند. این یکی از توانایی‌های انسان است که او را از دیگر آفریده‌های الهی متمایز می‌کند؛ زیرا می‌تواند به صورت آشکار نه گنگ و مبهم هر چیزی را بیان کند و مطالب و خواسته‌های خویش را هویدا نماید. البته این توانایی نیازمند ابزاری است تا بتواند با استفاده از آن، بیانی داشته باشد، زیرا انسان دارای روان و نفسی البته نفسین اصلی در فصاحت زبانی و بیانی از آن است و همانند روح و جان مجرد محض نیست تا نیاز به ابزارهای مادی نداشته باشد. پس همان طوری که برای دیدن به چشم و برای شنیدن به گوش نیاز دارد، برای بیان، نیازمند زبان است. از همین رو خداوند در آیات ۸ و ۹ سوره بلد می‌فرماید: الم يجعل له عینین و لسانا و شفثین؛ آیا به انسان دو چشم و زبان و دو لب ندادیم؟ این ابزار گوش‌ستی در دهان آدمی به نام زبان که در عربی لسان گفته می‌شود، کارکردهای چندگانه‌ای چون چشیدن، بلعیدن و گفتار دارد. ولی آنچه مقصود و منظور ما از زبان در اینجااست همان کارکرد گفتاری آن است که انسان را قادر می‌سازد تا بیانی داشته و ما فی‌الضمیر و منویات خویش را آشکار کرده و خواسته‌ها، نیازها، مطالب و مقاصد خود را بدان بازگو کند و اسرار باطنی را بدان هویدا نماید.

آماده نزد او، آن را ضبط می‌کند، در اینجا مطلق کردار و اعمال به لفظ و سخن نسبت داده شده در حالی که فرشتگان همه کردارها و اعمال انسانی را که از او خارج می‌شود و به لفظ عمل در می‌آید می‌نگارند. پس انسان هیچ کردار و گفتاری ندارد مگر آنکه فرشتگان آمده و مراقب، آن را می‌بینند و می‌نگارند.

مفسران تفسیر نمونه می‌نویسند: در آیه گذشته سخن از ثبت تمامی اعمال آدمسی بود و در این آیه روی خصوص الفاظ و سخنان او تکیه می‌کند، و این به خاطر اهمیت فوق‌العاده و نقش موثری است که گفتار در زندگی انسانها دارد، تا آنجا که گاهی یک جمله مسیر اجتماعی را به سوی خیر یا شر تغییر می‌دهد؛ و هم به خاطر اینکه بسیاری از مردم سخنان خود را

جزو اعمال خویش نمی‌دانند، و خود را در سخن گفتن آزاد می‌بینند، در حالی که موثرترین و خطرناکترین اعمال آدمی همان سخنان او است. خداوند در میان اعمال آدمی، به عمل قولی و زبانی توجه ویژه مبذول دانسته به طوری که آن را جداجانه پس از عام ذکر می‌کند و با آنکه دیگر اعمال را حتی به زبان و سخن نسبت می‌دهد تا چیرگی و غلبه زبان



انجام دهد؛ و چه‌سا اگر نتیجه را می‌دانست، این همه خود را بی جهت به مشقت نمی‌انداخت. در مقابل، آنچه را درباره آخرت گفته اند چه بهشت و النذات آن و چه جهنم با آتش و درد و الم آن، قابل لمس و درک نمی باشد. شنیدن کی بود مانند دیدن؟! پس خبر غیب که انبیا و اولیا علیهم السلام به انسان رسانده‌اند که گناه باعث عذاب جهنم و گرفتاری شده و درمقابل، اعمال خیر و صالح نعمتهایی را در بهشت و رضوان الهی نصیب او می‌کند کافی است و می پذیرد.

در روایت مقایسه زیبایی بین دو مطلب است: دنیا این طور است که شنیدن آن بهتر از دیدنش می باشد و مخالف آن آخرت است که دیدنش بهتر از شنیدن آن است. پس اگر از دنیای انسان کم شود و به آخرت او افزوده شود، بهتر از این است که از آخرت او کم و به دنیایش افزوده شود. چه بسا چیزهایی که از کسی کم می شود و انسان سود میبرد و چیزهایی که برای او افزوده می‌شود و ضرر می‌برد؛ مانند مرض و بیماری که بالاترین بیماری برای انسان تعلقات دنیایی است، اگر کم شود سود و اگر افزوده شود، ضرر و زیان می بیند.

❖ پایگاه اطلاع‌رسانی آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره) ۱۱هج البلاغه، خطبه ۱۱۳

انسان؛ موجود همیشه زنده

مرگ به معنای نیستی و فوت نیست، بلکه به معنای وفات است. وفات از ریشه(و- ف- ی) به معنای چیزی را به تمام و کمال گرفتن است. وقتی ما به قولی که دادیم عمل می‌کنیم، می‌گوییم : وفا کردیم؛ زیرا مطابق قول عمل کرده و همه آن را به کمال گرفتیم و انجام دادیم. از نظر آموزه های قرآنی، موت و حیات دوآفریده از آفریده های الهی هستند: خَلِقَ الْمَوْتَ وَالْحَیٰۃَ؛ خدایی که مرگ و زندگی را آفرید.(ملک، آیه ۲)

پس مرگ امری وجودی و ازمخلوقات الهی است.

کاری که مرگ انجام می دهد، انتقال است؛ یعنی روح آدمی را از جایی به جایی دیگر انتقال می دهد و موجب هجرت آدمی از جایی به جایی دیگر و حالتی به حالت دیگر می شود. از این رو امیرمومنان علی(ع) می فرماید: المقصد منتقلون من دار الی دار ؛ به راستی که شما از خانه ای به خانه ای دیگر منتقل می شوید«بحار الانوار، ج ۱۶ص ۱۱۶۴»

منارف

Maaref@kayhan.ir

روی خوش نشان می‌دهد و با مخالفان، بامدارا سخن می‌گوید تا به ایمان، جذب شوند و حتی اگر نشدند، با این رفتار، از بدی‌های آنان در حق خود و برادران مؤمنش، پیشگیری کرده است (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۶۱).

امام سجاده(ع) نیک گفتاری را از حقوق زبان دانسته و می‌فرماید: حق اللسان اکرامه عن الخنی و معصیده الخیر و ترک الفضول الّتی لافاندهٔ لها و البیر بالناس و حسن القول فیهم؛ حق زبان، احترام گذاشتن به آن با ترک زشت گویی، عادت دادنش به خوبی، ترک گفتار

بی‌فایده و نیکی به مردم و خوشگویی درباره آنان است (بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۸۶، ج ۴۱)

امام علی(ع) در بیان خصلت‌هایی که از راه زبان و گفتار آشکار می‌شود می‌فرماید: ای مردم! انسان ده خصلت دارد که زبانش آنها را آشکار می‌سازد: ۱. زبان، شاهدهی است که از درون خبر می‌دهد؛ ۲. داوری است که به دعواها خاتمه می‌دهد؛ ۳. ناطقی است که به وسیله آن به پرسش‌ها پاسخ داده می‌شود؛ ۴. واسطه‌ای است که با آن حاجت برآورده می‌شود؛ ۵. وصف کننده‌ای است که با آن اشیاء شناخته می‌شود؛ ۶. فرماندهی است که به نیکی فرمان می‌دهد؛ ۷. پند دهنده‌ای است که از زشتی باز می‌دارد؛ ۸. تسلیت دهنده‌ای است که غم‌ها با آن آرامش می‌یابد؛ ۹. حاضری است که با آن کینه‌ها برطرف می‌شود؛ ۱۰. و دلربایی است که گوش‌ها با آن از لذت برخوردار می‌شوند (کافی، کلینی، ج ۸، ص ۲۰، ج ۴).

یکی از کارکردهای مهم زبان و گفتار، ایجاد ارتباط با دیگران و بهره‌مندی از محبت و عواطف یکدیگر است. البته مردان به دیدن زیبایی و زنان به شنیدن کلمات زیبا و نیک، بیشتر گرایش دارند؛ با این همه باید آدمی پیامدوری که بهترین راه ارتباطی با دیگران سخن می‌دهد است؛ از این رو خداوند حتی به مؤمنان فرمان می‌دهد که در برابر جاهلان و بدکرداران، با کرامت برخورد کرده و با آنانی که ناسزا و دشنام می‌گویند، روی خوش نشان دهید و بزرگوارانه از کنار آنان عبور کنند (فرقان، آیه ۲۲، فرقان، آیه ۶۳).

براساس آموزه‌های قرآنی انسان پیش از گفتن هر سخنی، باید سلام کند و با تحیت و سلام با دیگران دیدار نماید، چنانکه فرشتگان در هنگام ورود اهل بهشت با تحیت و سلام به استقبال می‌آیند، مؤمن نیز این گونه باید به استقبال دیگری برود (نساء، آیه ۸۶، فرقان، آیه ۷۵؛ مریم، آیه ۶۲، واقعه، آیه ۲۶). از کارکردهای نیک زبان، نصیحت دیگران است، این عمل بسیار پسندیده و نیک است. از این رو امام علی(ع) می‌فرماید: ای مردم! بیاید یکدیگر را بر اطاعت خدا یاری کنید و عدالتش را پیاوراید و به عهدش (در عبودیت او و ترک طاعت شیطان) وفا کنید و در تمامی حقوق الهی منصفانه رفتار کنید، زیرا که بندگان خدا به چیزی نیازمندتر از این نیستند که در این امور یکدیگر را نصیحت و خوب یاری کنند (کافی، ج ۸، ص ۳۵۴، ج ۵۵۰)

البته چنان‌که در جای خود آمده، نصیحت در مسایل جزئی و شخصی و نسبت به اشخاص در موارد خاص و نسبت به مسأله و واقعهای انجام می‌گیرد؛ از این رو، امری شخصی است و نمی‌بایست در جمع بیان کرد و حتی یاداشن و کیفر می‌دهد. بر همین اساس وقتی کسانی در دنیا گناه و خطا می‌کنند خداوند آنان را به سرعت محاسبه و مجازات می‌کند تا تنبیه شده و به راه درست و راست بازگردند؛ از طرف دیگر برخی از کسانی را که در گناه و کفر به غایت می‌رسند و حاضر به تغییر و توبه و استغفار نیستند در

خداوند به عنوان حاکم وقتی حکم کرد، به شکل قضای الهی ظهور می یابد. حکم و قضای الهی به دو شکل خواهد بود: ۱. قضای دنیوی؛ ۲. قضای اخروی.
خداوند سریع الحساب است(بقره، آیه ۲۰۲) همه چیز را به سرعت حساب می کند؛ با این همه به علت محدودیت های دنیوی حساب نهایی و داوری تمام و کمال در قیامت و آخرت خواهد بود؛ ولی این بدان معنا نیست که اصولا خداوند در دنیا حسابرسی ندارد، بلکه حسابرسی می کند و حتی پاداش و کیفر می دهد. بر همین اساس وقتی کسانی در دنیا گناه و خطا می کنند خداوند آنان را به سرعت محاسبه و مجازات می کند تا تنبیه شده و به راه درست و راست بازگردند؛ از طرف دیگر برخی از کسانی را که در گناه و کفر به غایت می‌رسند و حاضر به تغییر و توبه و استغفار نیستند در

غیر تمند کیست؟

غیرت دارای عناصر سه‌گانه است: ۱. هویت‌شناسی یعنی معرفت هویت خویش و دیگران ؛ ۲. غیزدایی و مراقبت کردن از حریم خود و اجازه ندادن به بیگانه برای ورود به آن حریم ؛ ۳. غیرگریزی یعنی پرهیز از تجاوز به حریم دیگران و عدم دخالت در حوزه غیر.

اگر کسی خودش را نشناسد نمی‌تواند مرز خود و بیگانه را بشناسد. لذا اولین عنصر در غیرت، همان هویت‌شناسی است؛ البته این هویت شناسی باید به گونه ای باشد که بتواند مرز خود و دیگری را بشناسد؛ پس باید غیر را نیز بشناسد و بداند چه کسی غیر است و چه کسی خودی است؛ دوم: غیزردا باشد و غیر را از حریم خود دور کند، سوم غیر گریز هم باشد یعنی همان طوری که غیر را از حریم خود دور می کند وارد حریم دیگری هم نمی شود. پس نه خود می رود و نه می گذارد غیر بیاید.

از نظر امیرمومنان (ع) غیور کسی است که هم خودش غیرت می ورزد و مراقب حریم خود است و هم وارد حریم غیر نمی شود؛ پس آن کسی که وارد حریم غیر می‌شود چنین شخصی غیرت ندارد. از این رو آن حضرت می فرماید: مَا زُنِيَ غَيُورٌ قَطُّ،هیچ آدم غیرتمندی زنا نمی‌کند (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۰۵).

گفته شود و گفتن آن در جمع در حقیقت ضایع کردن شخص و تباه کردن شخصیت اوست؛ اما موعظه که یکی دیگر از نیک گفتاری‌های بشتر است، می‌تواند عام و عمومی گفته شود؛ زیرا موعظه، پنندهای عام در مسائل کلی است و ناظر به رفتار خاص و شخصی و اقعهای نیست؛ از این رو موعظه در جمع و به صورت کلان گفته می‌شود و فایده آن عام‌تر و گسترده‌تر است، البته گاه موعظه به همان معنای نصیحت نیز به کار رفته است که در این صورت می‌بایست اصول و آداب نصیحت مراعات شود. از جمله جاهایی که موعظه حکمت ۳۴۷).

برخی زشتی‌های زبانی

یکی از زشتی‌های زبانی و گفتاری عیب زدن و خرده‌گیری نسبت به دیگران است. حضرت رسول(ص) دراین باره هشدار می‌دهد و می‌فرماید: الذنب شوم علی غیر فاعله ان غیره ابلیی به و ان اغتابه اثم و ان رضی به مشارکه؛ گناه برای غیر گناهکار نیز شوم است، اگر گنهکار را سرزنش کند به آن مبتلا می‌شود، اگر از او غیبت کند گنهکار شود و اگر به گناه او راضی باشد، شریک وی است. (نهج‌الفصاحه، ج ۱۶۳۲) از گناه گفتاری، جدال و مجادله (بگو مگوهای) باطل است و خداوند در آیاتی از چنین گفتاری بر حذر می‌دارد. (بقره، آیه ۱۹۷؛ هود، آیه ۳۲) البته جدال احسن که براساس امور معقول و مقبول باشد درست است و پیامبر (ص) به انجام آن مامور بوده است. (نحل، آیه ۱۲۵) پیامبر(ص) درباره ترک گناه گفتاری جدال و جدل می‌فرماید: من برای کسی که بگویم‌گو را رها کند، هر چند حق با او باشد و برای کسی که دروغ گفتن را اگر چه به شوخی باشد، ترک گوید و برای کسی که اخلاقش را نیکو گرداند، خانه‌ای در حومه بهشت و خانه‌ای در مرکز بهشت و خانه‌ای در بالای بهشت ضمانت می‌کنم. (خصال، ص ۱۴۴، ح ۱۷۰)

استهزاء غیبت، بیماری زبانی

از مهم‌ترین بیماری‌های زبانی، غیبت است که حرام دانسته شده است. (حجرات، آیه ۱۲) پیامبر(ص) درباره آثار بد غیب در آخرت می‌فرماید: روز قیامت فردی را می‌آورند و او را در پیشگاه خداوند نگه میدارند و کارنامه‌اش را به او می‌دهند، اما حسنات خود را در آن نمی‌بیند. عرض می‌کند: الهی! این کارنامه من نیست؛ زیرا من در آن طاعات خود را نمی‌بینم؛ به او گفته می‌شود: پروردگار تو نه خطا می‌کند و نه فراموش. عمل تو به سبب بدگفتاری کردن از مردم بر یاد رفت. سپس مرد دیگری را می‌آورند و کارنامه‌اش را به او می‌دهند. در آن طاعت بسیاری را مشاهده می‌کند. عرض می‌کند: الهی! این کارنامه من نیست؛ زیرا من این طاعات را بجا نیاورده‌ام! گفته می‌شود: فلائی از تو غیبت کرد، حسنات او به تو داده شد. (جامع‌الآخبار، ص ۴۱۲) از نظر آموزه‌های قرآنی استهزاء و تمسخر به هر شکلی از جمله زبانی، زشت و گناه است. امام سجاده(ع) درباره گناه زبانی استهزاء و تمسخر مردم می‌فرماید: گناهانی که باعث نزول عذاب می‌شوند، عبارتند از: ستم کردن شخص از روی آگاهی، تجاوز به حقوق مردم، و دست انداختن و مسخره کردن آنان. (معانی الاخبار، ص ۲۷۰).

همچنین شوخی‌ای که به تمسخر و اهانت و غیبت کشیده شود نیز همین حکم را دارد که در آیات قرآنی بیان شده است. از همین رو از شوخی که با دروغ آمیخته باشد نیز پرهیز می‌دهند تا شخص به این امور عادت نکند. امام باقر(ع) می‌فرماید: ان الله عزوجل یحب المداعب فی‌الجماعه بلا رقت؛ خداوند عزوجل، کسی را که به میان جمع شوخی کند، دوست دارد.

* یکی از مهم‌ترین روش‌های هتک حرمت و آبروبری، سخنان زشت و یاهه و لغوی است که انسان بر زبان می‌راند. ترک این امور موجب آرامش در جامعه و آسایش مردم می‌شود.

به شرط آنکه ناسزا نگوید. (کافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ج ۴) امام علی(ع) نیز هشدار می‌دهد و می‌فرماید: کثره، المزاح تذهب البهاء و توجب الشحنه؛ شوخی زیاد، ارج و احترام را می‌برد و موجب دشمنی می‌شود. (غرر الحکم، ج ۷۱۲۶).

شاید بتوان گفت یکی از مهمترین روش‌های هتک حرمت و آبروبری، سخنان زشت و یاهه و لغوی است که انسان بر زبان می‌راند. ترک این امور موجب آرامش در جامعه و آسایش مردم می‌شود.

امام صادق(ع) می‌فرماید: اذا نهیم المومن اخاه انماث الایمان من قلبه کم ینماث الملعن فی‌الله؛ هرگاه مومن از او تشکر کرده‌ای، ایمان او کم می‌شود، همان‌گونه که لعن‌شده از او ایمان می‌رود، همچنانکه نمک در آب، ذوب می‌شود.(کافی، ج ۲، ص ۳۶۱ ح ۱)

نمایی از سخن چینی از دیگر گناهان زبانی است که باید از آن اجتناب کرد. (همزه، آیه ۱) امام صادق(ع) دراین باره می‌فرماید: از بزرگ‌ترین جادوها، سخن چینی است؛ زیرا با سخن چینی، میان دوستان جدایی می‌افتد، دوستان یکدل با هم دشمن می‌شوند، به واسطه آن، خون‌ها ریخته می‌شود، خانه‌ها ویران می‌گردد و پرده‌ها دریده می‌شود. سخن چینی، بدترین کسی است که روی زمین راه می‌رود. (بحارالانوار، ج ۶۳، ص ۱۴ ح ۲) تهمت و افترا نیز از گناهان زبانی است که پیش از این گفته شد. همچنین افشای راز دیگران به‌ویژه، در حوزه عرض و آبرو بسیار خطرناک و از گناهان بد زبانی است. پیامبر(ص) به افراد هشدار می‌دهد که رازهای دیگران را افشا نکند: من کشف عوره اخیه المسلم کشف الله عورته حتی یفضحه بهافی بیهته؛ هر کس عیب و زشتی برادر مسلمان خود را فاش کند، خداوند زشتی او را آشکار سازد، تا جایی که او را در درون خانه‌اش رسوا سازد. (التרגیب و الترهیب، ج ۲، ص ۳۲۹، ج ۹)

سخن راست گفتن از نیک گفتاری است که شکی در آن نیست. پیامبر(ص) می‌فرماید: علیکم بالصدق فانه مع البر و هما فی الحسنه و ایاکم و الکذب فانه مع الفجور و هما فی النار؛ شما را سفارش می‌کنم به راستگویی، که راستگویی با نیکوکاران همراه است و در هو در بهشتند و از دروغگویی بهره‌یزید که دروغگویی همراه با بدکاری است و هر دو در جهنم‌اند. (کافی، ج ۲، ص ۳۶۰ ح ۲) البته خوب و بد زبانی بسیاری است و آثار مثبت و منفی زیادی برای آنها در دنیا و آخرت بیان شده که نمی‌توان به پرهیز از غلطت و خشونت کلامی (آل عمران، آیه ۲۸) و به پرهیز از غلطت و خشونت کلامی (آل عمران، آیه ۱۵۹) و آرامی و آهستگی به جای فریاد و

^[1] نهج‌البلاغه، خطبه ۱۱۳